

چالش‌های اجتماعی انقلاب اسلامی در ایران:

بررسی تغییرات جمعیتی بعد از انقلاب و پیامدهای آن بر مشروعیت نظام سیاسی

یحیی فوزی

میزان مشروعیت نظام‌های سیاسی را براساس میزان همگونی بین باورها و ارزش‌های اکثریت مردم جامعه با مبانی نظری که براساس آن‌ها حاکمان سیاسی سلطه خود را توجیه می‌کنند مورد ارزیابی قرار می‌دهند و هر عاملی که بتواند ارزش‌ها و باورهای اجتماعی را دگرگون سازد می‌تواند مشروعیت نظام‌های سیاسی را نیز به چالش کشد. بر این اساس در این مقاله ضمن بررسی تغییرات کمی و کیفی جمعیتی در سال‌های بعد از انقلاب همچون رشد جمعیت باسواد، رشد جمعیت با تحصیلات عالی، رشد جمعیت شهرنشین و... تلاش گودیده تا تأثیر این تغییرات بر باورهای دینی جامعه به عنوان مهم‌ترین مبنای مشروعیت‌بخش نظام سیاسی جمهوری اسلامی در ایران مورد مطالعه قرار گیرد و به این سؤال پاسخ دهد که این تغییرات جمعیتی چه تأثیری بر جایگاه دین در جامعه ایران داشته است و این موضوع چه پیامدهایی برای مشروعیت نظام سیاسی جمهوری اسلامی به‌عنوان حکومت دینی در ایران می‌تواند داشته باشد.

مقدمه

جامعه ایران به دنبال انقلاب اسلامی و طی دو دهه گذشته با تغییرات بنیادی در حوزه‌های اجتماعی، از جمله تغییرات کمی و کیفی جمعیتی، همراه بوده است. شناخت ابعاد مختلف این تغییرات می‌تواند سمت و سوی دگرگونی‌های آتی و چالش‌های فراروی آن را تبیین نماید. در

این مقاله ضمن بررسی ابعاد تغییرات جمعیتی بعد از انقلاب در ایران و پیامدهای آن، تلاش خواهد شد تا چالش‌های اجتماعی فراروی نظام سیاسی در ایران مورد مطالعه قرار گیرد. به این منظور ابتدا با رویکردی توصیفی-تحلیلی به بررسی تحولات ساختاری دو دهه گذشته در حوزه اجتماعی و به صورت خاص تغییرات جمعیتی در ایران می‌پردازیم و سپس تلاش خواهیم کرد تا نتایج آن را در حوزه سیاسی مورد بحث قرار دهیم.

الف. تعریف مفاهیم و مباحث نظری

متغیر مستقل در این پژوهش تغییرات اجتماعی با تأکید بر تغییرات جمعیتی به عنوان بخشی از تغییرات اجتماعی است که به معنای «پدیده‌های قابل رؤیت و قابل بررسی در مدت زمانی کوتاه می‌باشد که بر روی ساخت یا وظایف سازمان اجتماعی یک جامعه اثر گذارد و جریان تاریخ آن را دگرگون سازد» (روشه، ۱۳۷۴: ۲۶). در واقع این تغییرات در طول زندگی هر شخص معمولی به خوبی قابل مشاهده است و در محدوده محیط جغرافیایی و اجتماعی معینی صورت می‌گیرد.

تغییرات اجتماعی سه‌گونه می‌باشند که شامل دگرگونی‌های دوری و تکرارپذیر و دگرگونی‌های کمی و خطی، که در هر یک از حوزه‌های اجتماعی رخ می‌دهد، و همچنین دگرگونی‌های ساختاری که تحولی کیفی در ساختارهای مختلف را به وجود می‌آورند است. مهم‌ترین تغییرات اجتماعی تغییرات ساختاری است که باعث تحول در ساختار خانواده، و شیوه تولید و... می‌گردند. این تغییرات منجر به گذار از همبستگی و انسجام ساختاری به انفکاک و پیچیدگی ساختاری و در نهایت رسیدن به سطح بالاتری از همبستگی می‌شوند. و جامعه و نظم موجود را دچار تحول اساسی می‌سازند (همان: ۲۷).

بر این اساس، برای بررسی تغییرات اجتماعی، ابتدا باید این تغییرات را بررسی و تفکیک کرد و تغییرات ساختاری را به دلیل اهمیت و تأثیرگذاری آن‌ها از تغییرات دوری و خطی متمایز کرد و در نهایت تأثیر این تغییرات ساختاری را بر حوزه‌های دیگری همچون حوزه سیاسی مورد بررسی قرار داد.

بسیاری از جامعه‌شناسان از تحول کمی و کیفی جمعیتی به عنوان مهم‌ترین عامل دگرگونی‌های اجتماعی یاد می‌کنند. تغییرات جمعیتی یکی از شاخص‌های مهم تغییرات اجتماعی است و در این پژوهش عمدتاً بر آن تأکید گردیده است که تأثیرات مهمی می‌تواند بر عرصه سیاسی نیز بر جای گذارد.

به اعتقاد دورکیم، افزایش جمعیت باعث می‌گردد که گروه‌های مختلف اجتماعی به منظور

ادامه حیات خود به تقسیم کار روی آورند و در واقع افزایش و تراکم جمعیت منجر به تقسیم کار در امور مختلف و توسعه تخصص و افزایش وظایف خواهد شد و جوامع مرتباً متراکم‌تر و پرحجم‌تر می‌شوند. بدین ترتیب که انسان‌ها با نزدیک‌تر شدن به یکدیگر، روابطشان افزایش یافته و تنوع می‌یابد و در نتیجه باعث به وجود آمدن تحرکی عمومی شده که خود منتج به خلاقیت و در نهایت پیشرفت سطح تمدن و توسعه جامعه خواهد شد. در واقع، دورکیم افزایش جمعیت را باعث افزایش کنش‌های متقابل و در نتیجه تشدید تأثیر متقابل افراد بر یکدیگر و تقسیم کار و در نهایت گسترش تمدن و توسعه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی می‌داند. وی این رابطه دو جانبه را در مقایسه با قانون جاذبه نیوتن در فیزیک قانون جاذبه اجتماعی نامید.

این دیدگاه بعدها توسط برخی محققان به صورت مشروح‌تر و پیچیده‌تری مورد بحث قرار گرفت. در این مورد دیوید ریزمن جامعه‌شناس آمریکایی در کتاب معروف خود به نام جمع تنها به مراحل مختلف افزایش جمعیت اشاره دارد و سه مرحله مختلف را از یکدیگر تفکیک می‌کند، که به گفته وی هر یک از سه مرحله جمعیتی فوق با نوع خاصی از جامعه و نوع خاصی از خصوصیات اجتماعی منطبق است (همان، به نقل از ریزمن، ۱۹۶۴: ۲۰-۳۰).

برخی محققان دیگر تلاش کرده‌اند تا اثبات کنند آنچه می‌تواند پیامدهای تحولات جمعیتی را معنادار سازد عوامل جنبی دیگر می‌باشد، مثلاً در این مورد هانری ژان به نقش دو عامل شامل: منابع انرژی، محیط و امکان پیشرفت تکنولوژی اشاره دارد که وجود یا عدم وجود آن‌ها می‌توانند جمعیت را به عناصری توسعه‌ساز یا مانع توسعه تبدیل کنند (۱۹۶۸). و یا ژرژ بالاندیه محقق فرانسوی معتقد است که باید به عوامل اقتصادی در تحلیل پیامدهای جمعیتی توجه کرد. بنابراین تراکم جمعیتی موقعی تراکم اخلاقی و توسعه اقتصادی و اجتماعی را به دنبال خواهد داشت که با سایر عوامل و یا با شرایطی از نوع اقتصادی و فرهنگی و جغرافیایی ترکیب گردد (۱۹۶۳: ۴۹۰).

در مورد چگونگی تأثیر این تغییرات جمعیتی بر نظام سیاسی، پارسونز معتقد است که جامعه همچون سیستم‌های مکانیکی یا ارگانیکی مجموعه‌ای از اجزا را شامل می‌شود که بین آن‌ها روابط متقابلی وجود دارد و از آنجا که نظام‌های سیاسی نیز یک سیستم فرعی از نظام اجتماعی است که کارویژه خاصی را در نظام اجتماعی انجام می‌دهد، بنابراین، تغییرات در حوزه اجتماعی بر حوزه سیاسی به شدت تأثیرگذار خواهد بود (نگاه کنید به: پارسونز، ۱۹۶۴: ۸۹ و ۱۹۶۶: ۲۲).

متغیر وابسته در این پژوهش «مشروعیت نظام سیاسی» به عنوان پایه قدرت نظام سیاسی جمهوری اسلامی در ایران است یعنی ما در این پژوهش به دنبال آن هستیم که بررسی کنیم که

تغییرات اجتماعی مذکور چه تأثیراتی بر این نظام سیاسی و مخصوصاً مشروعیت آن دارد. مشروعیت ترجمه واژه Legitimacy است که در فارسی معادل حقانیت، قانونی بودن، روایی، حلال‌زادگی، مشروعیت و بر حق بودن ترجمه شده است (فرهنگ انگلیسی فارسی حیم). و در اصطلاح بسیاری از جامعه‌شناسان و علمای علوم سیاسی مشروعیت به‌عنوان میزان هماهنگی عقیدتی و ارزشی میان شهروندان و حکومت‌کنندگان می‌باشد (ابوالحمد، ۱۳۷۷: ۲۳۵). یعنی این‌که اعضای یک نظام سیاسی چگونه و براساس چه معیارها و ارزش‌هایی به اطاعت از یک نظام سیاسی تن می‌دهند (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۷۸: ۱۵۰-۱۵۴). اصولاً هرگاه در جامعه‌شناسی سخن از مشروعیت به میان می‌آید به معنای مقبولیت و پذیرفته شدن فرمانروایی می‌باشد (کویتن، ۱۳۷۱: ۲۸).

در جامعه‌شناسی از ماکس وبر می‌توان به‌عنوان مهم‌ترین نظریه‌پرداز مشروعیت نام برد. او اولین کسی است که به‌طور منسجم و گسترده از مشروعیت سخن به میان آورد. به عقیده او مشروعیت بر «باور» مبتنی است و از مردم اطاعت می‌طلبد. وبر معتقد است که هر سلطه‌ای درصدد برمی‌آید که میان اتباع خویش ایمان و مشروعیتش را برانگیزد، یعنی اطاعت را به اعتقاد به حقانیتی که نماینده آن است مبدل کند.

وبر مشروعیت را در اذهان پیروان جست‌وجو می‌کند نه اظهار رهبران و معتقد است که این پیروان هستند که با جهت‌گیری‌های ذهنی خود تعیین می‌کنند که آیا این نظم یا فرمان مشروعیت دارد یا نه؟ (وبر، ۱۳۷۴: ۳۸).

بر این اساس، وبر مشروعیت سیاسی را امری ذهنی و همانند نظام فکری می‌داند که مردم به واسطه آن نظام فکری سیادت حکام را مشروع می‌دانند و به‌طور ارادی از احکام اطاعت می‌کنند. وبر مشروعیت یک نظام را امر ثابتی نمی‌داند بلکه معتقد است رژیم در گذر زمان به دلایلی دچار ضعف مشروعیت و نهایتاً سرنگون می‌شود. وبر سه نوع خالص مشروعیت سیاسی، یعنی مشروعیت «سنتی»، «کاریزماتیک» و «قانونی-عقلانی»، را معرفی می‌کند.

وی مشروعیت سنتی را مبتنی بر سنت‌های دیرین می‌داند که سرور براساس قواعد سنتی منصوب می‌گردد. و از وی به سبب اعتبار و احترامی که سنت برای او قائل است اطاعت می‌گردد. تشکل این سیادت، در ساده‌ترین مورد، در درجه اول از طریق تربیت مشترک به وجود آمده و مبتنی بر وفاداری شخصی است (همان: ۳۲۳). سیادت سنتی سلطه‌ای است مبتنی بر اعتقاد به تقدس سنت کهن و مشروعیت قدرت کسانی که بنا به سنت مأمور اعمال اقتدارند (آرون، ۱۳۶۴: ۳۶).

براساس دیدگاه وبر، نوع دوم مشروعیت مشروعیت قانونی-عقلانی است که از نظر وبر

نوعی از سلطه است که مبتنی بر اعتقاد به قانونیت دستورها و قانونیت عناوین [فرماندهی] کسانی است که سلطه را اعمال می‌کنند (همان). و نظامی دارای مشروعیت قانونی است که مردم معتقد باشند که آن نظام براساس قواعد عقلانی و قانونی که مردم با آن موافق هستند به اعمال سلطه می‌پردازد.

و بر از مشروعیت کاریزماتیک به عنوان نوع سوم مشروعیت یاد می‌کند. کاریزما در لغت به معنی «عنایت الهی» یا «فر» یا «فره» است. این اصطلاح را مسیحیان برای رهبران اولیه کلیسا به کار می‌برده‌اند که از نظر آنان صاحب معجزات و کرامات بوده‌اند. واژه کاریزما به خصوصیت ویژه شخصیت یک فرد که به خاطر این ویژگی از افراد عادی جدا انگاشته می‌شود، و به عنوان کسی که صاحب توانایی‌ها یا خصوصیات استثنایی باشد اطلاق می‌شود (وبر، ۱۳۷۴: ۳۹۷). به نظر وبر، مهم‌ترین مسئله برای کاریزما پذیرش وی توسط آن‌هایی است که در معرض سیادت هستند. او می‌گوید پذیرش توسط آن‌هایی که در معرض سیادت هستند برای اعتبار کاریزما تعیین‌کننده است. این پذیرش آزادانه است همراه با آنچه «نشانه» یا «دلیل» تلقی می‌شود.

وبر کاریزما را از ردولف شوم به عاریت گرفته است که وی آن را چنین تعریف می‌کند: کیفیت استثنایی شخصی که به نظر می‌رسد واجد قدرت فوق طبیعی فوق بشری یا دست‌کم غیرعادی است، که از گذر آن چنان مرد مقتدر و سرنوشت‌ساز جلوه می‌کند و به همین دلیل مریدان یا هوادارانی گرد او جمع می‌شوند (فروند، ۱۳۶۲: ۲۴۳).

باید توجه داشت همان‌طور که وبر به صورت مکرر تأکید می‌کند هیچ‌کدام از انواع مشروعیت به صورت ناب و خالص در جهان یافت نمی‌شود بلکه ترکیبی از این انواع وجود دارد.

بر این اساس، در مجموع وبر بر نوعی رابطه متقابل بین باورهای مردم با مشروعیت نظام‌های سیاسی تأکید دارد که هرگونه تحول در باورها می‌تواند به تحول در مشروعیت منجر شود.

براساس مباحث مذکور، در این پژوهش تلاش می‌گردد تا تأثیر تحولات جمعیتی در ایران بعد از انقلاب، بر میزان همگونی و یا ناهمگونی بین باورهای جامعه و باورهایی که نظام سیاسی براساس آن‌ها جامعه را ترغیب به اطاعت می‌کند مورد بررسی قرار گیرد، یعنی به عبارت دیگر با توجه به این‌که نظام سیاسی جمهوری اسلامی در ایران یکی از مهم‌ترین میانی مشروعیت خود را از وابستگی خود به دین اخذ کرده است و به این وسیله موفق شده است با ایجاد نوعی همگونی با باورهای مذمبی اکثریت مردم در ایران آن‌ها را در حمایت از نظام

سیاسی ترغیب نماید، در این پژوهش تلاش می‌گردد تا به دو سؤال مهم پاسخ داده شود: اولاً، چه تغییرات کمی و کیفی جمعیتی در ایران حادث گردیده است؟ ثانیاً، این تغییرات چه تأثیری بر باورهای دینی و نوع نگرش به دین در جامعه ایران داشته است، و این نوع نگرش‌های جدید به دین مبانی دینی مشروعیت نظام سیاسی را با چه چالش‌هایی مواجه خواهد ساخت؟ فرضیه‌هایی که برای پاسخ به سؤالات مذکور مورد آزمون قرار خواهد گرفت عبارت است از: اولاً، طی سه دهه گذشته تغییرات کمی و کیفی جمعیتی در ایران موجب دگرگونی عظیم ساختاری در بنیادهای اجتماعی و فرهنگی کشور شده است. ثانیاً، تغییرات مذکور باعث تغییرات کیفی و مهمی در نوع نگرش بخش مهمی از اقشار اجتماعی به دین و آموزه‌های دینی شده است که این موضوع می‌تواند مشروعیت دینی نظام سیاسی را با چالش‌های جدیدی مواجه سازد.

برای اثبات این فرضیه‌ها تلاش خواهیم کرد تا با بررسی توصیفی - تحلیلی با استفاده از یافته‌های آماری ابعاد مختلف تغییرات جمعیتی مذکور را مورد مطالعه قرار دهیم و سپس با استفاده از نتایج پژوهش‌های انجام شده در خصوص تحول نگرش‌ها و ارزش‌های جامعه ایران به بررسی تحول جایگاه دین و ارزش‌های دینی در جامعه ایران و تغییرات ایجاد شده در باورهای دینی مردم پردازیم و در نهایت با تحلیل نتایج پژوهش‌های مذکور میزان همگونی و یا ناهمگونی باورهای موجود دینی در جامعه ایران را با باورهای دینی مشروعیت‌ساز برای نظام سیاسی مورد بررسی قرار دهیم.

ب. ابعاد تغییرات جمعیتی در ایران بعد از انقلاب و پیامدهای آن

روند تغییرات جمعیتی در ایران بعد از انقلاب هرچند نتیجه روندی طولانی است که زمینه‌های آن به قبل از انقلاب باز می‌گردد، اما برخی سیاست‌ها و اقدامات بعد از انقلاب اسلامی در ایران روند تغییرات کمی و کیفی جمعیتی در کشور را از سرعت بالایی برخوردار کرد و دگرگونی‌های مهمی را در این دوران، از جمله افزایش ارتقای شاخص‌های کمی جمعیت از یک سو و افزایش شاخص‌های کیفی جمعیتی همچون رشد جمعیت باسواد، رشد جمعیت با تحصیلات عالی، ارتقا نقش زنان، رشد جمعیت شهرنشینی و... را از سوی دیگر موجب گردید. در این دوران جمعیت کشور در مدت نزدیک به دو دهه تقریباً دو برابر شده و به حدود ۶۰ میلیون نفر در سال ۱۳۷۵ رسید. آن‌چه در تحول جمعیتی کشور اهمیت دارد سهم جدید جوانان در ترکیب آنان است که در سال ۱۳۷۰ به حدود ۶ میلیون نفر از جمعیت کشور رسید که این گروه بین ۱۵ تا ۱۹ سال سن داشتند و در ۱۳۷۵ تعداد آن‌ها به حدود ۷ میلیون نفر رسید و ۲۸ درصد

جمعیت کشور را جوانان بین ۱۴ تا ۲۹ سال تشکیل می‌داد (مرکز آمار ایران، ۱۳۷۶). در ابتدای انقلاب سیاست‌های کنترل جمعیت به کنار نهاده شد و بعضاً تدابیر تشویقی در جهت رشد جمعیت اعمال گردید. به‌طور مثال، واگذاری مسکن یا زمین به خانوارهای هفت نفر به بالا در اولویت قرار گرفت، این موضوع به همراه نوعی برداشت ایدئولوژیک و انقلابی از مقوله رشد جمعیت منجر به اعمال سیاست‌های غیر رسمی تشویق‌گرایانه در افزایش مولید شد (ربیعی، ۱۳۸۰: ۱۳۱).

این سیاست‌ها هرچند در بعد از جنگ به کنار گذاشته شد و سیاست‌های کنترل جمعیت تشویق شد، اما به هر حال، رشد جمعیت ناشی از دهه ۶۰ و مخصوصاً سهم جوانان در این ترکیب جمعیتی تأثیر خود را بر فضای جمعیتی کشور گذارد.

نمایه تحول جمعیتی در ایران (۱۳۴۵-۱۳۷۵)

سال	کل جمعیت	میزان جمعیت ۷ سال به بالا	درصد	میزان جمعیت ۱۶ سال به بالا	درصد
۱۳۴۵	۲۵/۹۸۷/۹۲۲	۱۹/۳۷۱/۸۵۶	۷۷/۲	۱۳/۳۲۲/۴۰۹	۵۳/۱
۱۳۵۵	۳۳/۷۰۸/۷۴۴	۲۶/۰۴۴/۶۱۵	۷۷/۲	۱۷/۹۷۶/۷۳۲	۵۳/۴
۱۳۶۵	۴۹/۴۵۵/۰۱۰	۳۸/۷۰۸/۸۷۹	۷۸/۳	۲۵/۷۷۸/۳۱۸	۵۲/۱
۱۳۷۵	۶۰/۰۵۵/۴۸۸	۵۲/۲۹۴/۹۷۹	۸۷/۰	۳۴/۶۶۲/۲۴۰	۵۷/۷

منبع: گزارش‌های مرکز آمار ایران

این گروه جمعیتی انبوه و جوان با سلیقه‌ها و علاقه‌های خاص دوران نوجوانی و جوانی که متولد و پرورش یافته دوران پس از انقلاب بودند در صحنه اجتماع حضور یافتند. این پدیده که می‌توان از آن به‌عنوان انقلاب جمعیتی یاد کرد ناگهان و در فاصله‌ای کوتاه یک جامعه را به جامعه‌ای دیگر تبدیل کرد و طبعاً خواسته‌ها، انتظاراتها و نگرش‌های تازه‌ای را در عرصه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی و فرهنگی به دنبال می‌آورد.

همچنین بر طبق آمار سال ۱۳۷۵، از نظر ساخت جنسی جمعیت، زنان ۴۹ درصد از جمعیت کشور را تشکیل داده و ۷۴/۲۱ درصد از زنان باسواد بوده‌اند (مرکز آمار ایران، ۱۳۷۵) و همچنین تعداد پذیرفته‌شدگان، دانشجویان و فارغ‌التحصیلان زن در دانشگاه‌های کشور از رشد نسبتاً بالایی برخوردار بوده است.

بر این اساس، افزایش آگاهی زنان، بالا رفتن میزان سواد و افزایش سطح تحصیلات عالی زنان موجب شد تا زنان موقعیت و حضور اجتماعی مناسب‌تری پیدا کنند. و به‌طور کلی موجب تحکیم موقعیت زنان در جامعه و رشد گفتمان‌هایی شد که خواستار بهبود بخشیدن به جایگاه زنان در خانواده و جامعه بودند (شریف، ۱۳۸۱).

از سوی دیگر، از نظر محل سکونت، جمعیت شهرنشین در کشور افزایش یافت. بر پایه سرشماری سال ۱۳۶۵، برای اولین بار، جامعه ایران مبدل به جامعه‌ای با غلبه جمعیت شهری شد. جمعیت شهری کشور در سال ۱۳۵۵ حدود ۱۶ میلیون نفر بود و در سال ۱۳۷۵ به حدود ۳۷ میلیون نفر یعنی ۶۱ درصد جمعیت کشور رسید (مرکز آمار ایران، ۱۳۷۵). به‌طور کلی، علاوه بر جاذبه‌های شهرنشینی (مانند رفاه بیشتر و وجود امکانات اقتصادی و برنامه‌های بهداشتی، آموزشی و... در شهرها) می‌توان گفت که برنامه‌هایی همچون گسترش ارتباطات و افزایش سطح سواد و... خود عامل مهمی در تشویق و هدایت روستاییان به شهرها بوده است. و برنامه‌های عمرانی پس از انقلاب اسلامی که توسط نهادهایی مانند جهاد سازندگی در روستاها انجام گرفت این روند را تسریع کرد. در این مقطع گسترش وسیع راه‌سازی، توسعه شبکه برق و ارتباطات، توسعه آموزش و پرورش، بهداشت و انجام دادن سایر خدمات اجتماعی در مناطق روستاییان تحولات زیادی را ایجاد کرد، به‌طوری که بخش مهمی از جمعیت ۲۳ میلیونی روستایی و عشایری کشور در سال ۱۳۷۵ از نظر فرهنگی دارای گرایش‌های شهری شده و طبعاً خواستار مطالباتی مشابه طبقه متوسط شهری بودند. زیرا از منظر جامعه‌شناختی رشد جمعیت شهری غالباً با رشد طبقه متوسط همراه است.

سال	کل جمعیت	شهرنشین	درصد	روستائین	درصد
۱۳۴۵	۲۵/۷۸۸/۷۲۲	۹/۷۹۴/۲۴۶	۳۷/۹	۱۵/۹۹۴/۴۷۶	۶۲/۱
۱۳۵۵	۳۳/۷۰۸/۷۴۴	۱۵/۸۵۴/۶۸۰	۴۷/۰	۱۷/۸۵۴/۰۶۴	۵۲/۱
۱۳۶۵	۴۹/۴۵۵/۰۱۰	۲۶/۸۴۴/۵۶۱	۵۴/۳	۲۲/۳۴۹/۳۵۱	۴۵/۲
۱۳۷۵	۶۰/۰۵۵/۴۸۸	۳۶/۸۱۷/۷۸۹	۶۱/۳	۲۳/۰۲۶/۲۹۳	۳۸/۳

مرکز آمار ایران، مجموعه آماری سری زمانی آمارهای اقتصادی اجتماعی تا سال ۷۵.

از سوی دیگر، افزایش باسوادی و سطح فرهنگ عمومی نیز به تدریج شکل‌گیری اقبال روشنفکر و جدید اجتماعی و فرهنگ جدید سیاسی را سرعت بخشید. در سال ۱۳۶۵ حدود ۱۲/۸ میلیون نفر از جمعیت کشور باسواد بودند. این رقم در سال ۱۳۷۵، به ۴۳ میلیون نفر رسید. در سال ۱۳۵۶ نسبت باسوادان در جمعیت هفت سال به بالای کشور، ۴۷/۵ درصد بود که در سال ۱۳۷۵ به سطح ۷۹/۵ درصد ارتقا یافت. در سال ۱۳۷۵ نسبت باسوادی در مناطق شهری ۸۶ درصد بود که اگر جمعیت پیر و از کار افتاده بی‌سواد از این آمار خارج شوند، بیش از ۹۰ درصد جمعیت فعال کشور را در آن سال باسواد خواهیم یافت (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۸). که بدیهی است افراد باسواد در یک جامعه در حال تحول از نوع برداشت متفاوتی درباره مسائل سیاسی، اجتماعی و نحوه تصمیم‌گیری و عواملی نظیر این‌ها برخوردارند، ضمن آن‌که

احساس استقلال بیشتری دارند و از حس مشارکت‌جویی زیاده‌تری در مسائل پیرامون خود برخوردارند و قاعداً با نگاه انتقادی به مسائل می‌نگرند.

همچنین در سال‌های ۵۷ تا ۷۵ تعداد دانش‌آموزان کشور از ۷/۵ میلیون نفر به حدود ۱۹ میلیون نفر رسیده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۷۵). آموزش عالی نیز گسترش یافته است گسترش آموزش عالی را می‌توان در سه سطح پذیرفته‌شدگان، دانشجویان و فارغ‌التحصیلان نشان داد. مقایسه تعداد پذیرفته‌شدگان دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی کشور (دولتی) نشان‌دهنده این است که در طی ۲۰ سال تعداد پذیرفته‌شدگان از ۵۶ هزار نفر در سال ۵۷ به ۱۵۴ هزار نفر در سال ۱۳۷۶ افزایش یافته که به‌طور متوسط افزایش سالیانه‌ای معادل ۵/۱۷ درصد را نشان می‌دهد (وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۷۷: ۱۷).

تعداد دانشجویان دانشگاه‌های دولتی نیز طی بیست سال پس از انقلاب اسلامی از ۱۷۵ هزار نفر در سال ۵۸ به ۶۲۵ هزار نفر در سال ۷۵ رسید که افزایش سالیانه ۱۷/۸ درصد را نشان می‌دهد و از این تعداد ۳۸/۲ درصد از زنان و ۶۱/۸ درصد را مردان تشکیل می‌دهند و در مقایسه با سال ۱۳۵۷ نسبت دانشجویان زن ۱/۲ برابر شده است (همان: ۲۷).

مقایسه تعداد فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها نشان‌دهنده این است که تعداد فارغ‌التحصیلان از ۳۵ هزار نفر در سال ۱۳۵۷ به ۸۳ هزار نفر در سال ۱۳۷۵ افزایش یافته که به‌طور متوسط افزایش سالیانه‌ای معادل ۴/۶۲ درصد را نشان می‌دهد. همچنین تعداد فارغ‌التحصیلان مرد به‌طور متوسط افزایش سالیانه‌ای معادل ۴/۲۱ درصد را نشان می‌دهد، در حالی که درصد متوسط افزایش سالیانه تعداد دانشجویان دختر ۵/۵۱ درصد (بیشتر از مردان) بوده است (همان: ۳۹). آمار نشان می‌دهد که در سال تحصیلی ۷۶-۷۷ در هر یکصد هزار نفر جمعیت کشور تعداد ۹۸۷ نفر دانشجویان تنها در بخش دولتی وجود دارد. نکته مهم آن است که این آمار و ارقام تنها مربوط به دانشگاه‌های دولتی کشور است و با احتساب دانشگاه‌های غیرانتفاعی و آزاد فراوانی هر کدام از ارقام دو یا چند برابر می‌شود (همان).

عنوان (جمعیت)	سال ۱۳۵۶	سال ۱۳۷۶	درصد رشد مطلق	درصد رشد سالیانه
باسواد	۱۲/۸۰۰/۰۰۰	۴۳/۰۰۰/۰۰۰	۳۳۵	۱۶/۸
دانش‌آموز	۷/۵۰۰/۰۰۰	۱۸/۹۷۹/۸۶۳	۲۵۳	۱۲/۶
کادر آموزشی	۱۵۲/۰۰۰	۸۷۷/۹۵۲	۵۷۷	۲۸/۸
کادر آموزش عالی (هیئت علمی)	۱۳/۹۵۲	۲۷/۶۵۰	۱۹۸	۹/۹
آموزشگاه تحصیلی	۴۵/۵۰۰	۱۹۳/۰۵۲	۴۲۴	۲۱/۲

منبع: گزارش‌های وزارت فرهنگ و آموزش عالی

مقایسه شاخص‌های فرهنگی براساس مرکز آموزش - فرهنگی

عنوان	سال ۱۳۶۵	سال ۱۳۷۶	درصد رشد مطلق	درصد رشد سالیانه
دانشجو	۱۵۴/۰۰۰	۱/۲۵۰/۰۰۰	۸۱۲	۸۳/۸
مراکز آموزش عالی	۶۰	۲۶۶	۴۴۳	۴۰/۲
مؤسسات تحقیقاتی	۸۱	۱۹۸	۲۴۴	۲۲/۱
پژوهشگر	۱/۹۲۴	۱۱/۳۹۲	۵۹۲	۵۳/۸
کارشناس و تکنیسین	۲/۳۱۴	۱۸/۹۱۸	۸۱۷	۷۴/۲
دانشجوی تحصیلات تکمیلی	۵/۳۹۲	۲۶/۸۶۲	۲۹۸	۴۲/۲

منبع: گزارش‌های وزارت فرهنگ و آموزش عالی

روی هم رفته، می‌توان گفت که در دهه قبل از انقلاب دانشگاه‌های ایران در حدود ۲۹۳ هزار فارغ‌التحصیل داشته‌اند که پس از انقلاب تا پایان سال تحصیلی ۷۴ این تعداد به بیش از ۵۱۸ هزار نفر (در دانشگاه‌های دولتی) رسیده‌اند. جالب‌تر این‌که براساس سرشماری ۱۳۷۵ در مناطق روستایی ۱۳۷/۸۲۳ نفر دارای مدارک تحصیلی دانشگاهی (فوق دیپلم به بالا) سکونت دارند و این به معنی آن است که به‌طور متوسط در هر روستای ایران لااقل ۲ نفر دارای تحصیلات دانشگاهی وجود دارند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۷: ۱۱۱-۱۱۲). در سال ۱۳۷۵، بیش از ۱/۵ میلیون نفر در سراسر ایران مدارک تحصیلی دانشگاهی داشتند و اگر این عده را به رقم دانشجویان در حال تحصیل اضافه کنیم به رقمی نزدیک به ۲/۵ میلیون نفر خواهیم رسید. به‌عنوان نتیجه‌گیری از این بحث می‌توان گفت که گسترش تحصیلات دانشگاهی در جامعه به معنای تقویت و گسترش عقلانیت در جامعه و رشد یک قشر جدید فرهنگی می‌باشد که می‌تواند سمت و سوی تحولات آتی جامعه را رقم زند.

در این راستا براساس گزارش مؤسسه نمایشگاه‌های فرهنگی ایران، محصولات فرهنگی طی سال‌های مذکور رشد قابل ملاحظه‌ای داشته، به‌طوری که در سال ۱۳۷۵ مجموعاً ۱۲/۸۹۷ عنوان کتاب با تیراژ ۷/۳۸۶/۳۳۸ جلد در کشور منتشر شده که از این تعداد ۱۰/۳۶۲ عنوان تألیف و تعداد ۲۵۳۵ عنوان ترجمه بوده است.

این رقم در سال ۱۳۶۵ به ۳۸۱۲ عنوان کتاب و در سال ۱۳۵۵ جمعاً ۱/۶۸۹ عنوان کتاب اعلام شده است. از این تعداد کتاب ۲۶۷ عنوان ترجمه و ۱/۳۷۸ عنوان تألیف بوده است و در سال ۱۳۵۰ مجموع کتب منتشر شده ۱۹۶۱ عنوان کتاب بوده است. به عبارت دیگر، رشد انتشار کتاب از ۱۳۵۰ تا ۱۳۷۵ از رقم ۱/۹۶۱ به ۱۲/۸۹۷ رسیده است (به نقل از ربیعی، ۱۳۸۰: ۱۳۹).

مقایسه شاخص‌های فرهنگی براساس ابزار فرهنگی (آمار سال ۱۳۷۳)

عنوان	سال ۱۳۶۵	سال ۱۳۷۶	درصد رشد مطلق	درصد رشد سالیانه
نشریات	۲۱۶	۱/۰۰۰	۴۶۲	۴۲
کتاب (عنوان)	۲/۸۰۰	۱۶/۰۰۰	۵۷۲	۵۱/۹
کتاب‌های موجود در کتابخانه‌ها	۱/۶۰۰/۰۰۰	۵/۷۸۴/۰۰۰	۳۶۱	۳۲/۸
فیلم	۴۹	۵۶	۱۱۴	۱۰/۳
کتابخانه‌های عمومی	۳۶۰	۶۷۰	۱۸۶	۱۶/۹
صدا و سیما (تولید)	۱۸/۸۰۰ ساعت	۱۶۶/۱۲۵	۸۸۳	۸۰/۲

افزایش تیراژ و تنوع این محصولات فرهنگی نشان‌دهنده آن است که این تغییرات جمعیتی منجر به تغییرات فرهنگی شد، و نیازهای فکری و فرهنگی جدید و مباحث اندیشه‌ای جدید را دامن زده است که افزایش تقاضا برای محصولات فرهنگی نتیجه آن می‌باشد.

ج. پیامدهای تغییرات مذکور بر مشروعیت نظام سیاسی در ایران

در قالب تقسیم‌بندی ماکس وبر درباره انواع مشروعیت، برخی محققان معتقدند در فاصله زمانی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ تا رحلت امام خمینی، ۱۳۶۸، نظام مستقر پس از انقلاب در ایران اساساً بر اقتدار کاریزمایی امام خمینی متکی بود. امام خمینی در این دوران محور سیاست در ایران بود و دستورات او برای مردم مطاع بود. وی در مشاجرات و منازعات بزرگ میان گروه‌ها و گرایش‌های مختلف در درون نظام داوری می‌کرد. مؤثرترین بسیج‌گر توده‌ها در منازعات داخلی و نیز برای مقاصد جنگی بود. تصمیم‌گیرنده اساسی مسائل مربوط به جنگ و صلح می‌شد و معمار مهم‌ترین نهادهای سیاسی و اجتماعی و بنیادهای مختلف در جمهوری اسلامی بود. همه‌جا به راهنمایی‌های رهبر استناد می‌شد. هیئت حاکمه عمدتاً شاگردان و پیروان امام بودند و بر این اساس در طول رهبری امام خمینی همواره مشروعیت کاریزماتیک غالب بوده است و مشروعیت‌های سنتی و عقلانی-قانونی در مراتب بعد قرار داشته‌اند (بشیریه، ۱۳۸۱: ۹۰). اما با رحلت امام خمینی و تجدیدنظر در قانون اساسی در سال ۱۳۶۸، تأکید بر مشروعیت کاریزماتیک کم‌رنگ شد. عناصر سنتی و قانونی به‌عنوان مبانی مشروعیت نظام پررنگ‌تر گردید. زیرا عنصر کاریزمایی متکی به افراد است و با رحلت امام خمینی این عنصر به ضعف گرایید و بعد از رحلت امام در واقع کاریزما در سنت و قانون نهادینه گردید (همان).

در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز، در قالب تقسیم‌بندی مذکور، می‌توان ترکیبی از دو نوع مشروعیت سنتی و قانونی را به‌عنوان پایه مشروعیت نظام سیاسی در ایران یافت. که تأکید بر اولویت قوانین اسلام و حاکمیت الهی حکومت در واقع تأکید بر وجود و جوهی از مشروعیت سنتی می‌باشد که ریشه در سنن و اعتقادات اسلامی مردم دارد. در اصل اول قانون اساسی، از جمهوری اسلامی به‌عنوان آرمان ملت ایران براساس اعتقاد دیرینه‌اش به حکومت حق و عدل قرآن یاد شده است و در اصل دوم همان قانون، پایه جمهوری اسلامی را، «ایمان به خدا، اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر او و اعتقاد به وحی، معاد، عدل الهی و امامت، کرامت انسان، اجتهاد مستمر فقها، استفاده از علوم و فنون و تجارب بشری» می‌داند.

از سوی دیگر، در اصل ششم قانون مذکور تصریح گردیده است که در جمهوری اسلامی اداره امور کشور باید به اتکای آرای عمومی اداره شود (همان) و قانون اساسی مذکور نیز در نهایت با رأی قاطع اکثریت مردم به تصویب رسید و جنبه قانونی پیدا کرد در واقع می‌توان گفت ارزش‌های سنتی در جامعه ایران نهادینه و قانونی گردید.

پس، قانون اساسی جمهوری اسلامی مشروعیت دوگانه‌ای را برای نظام سیاسی قائل شده است، یعنی قانون اساسی در مورد این‌که چرا باید مردم از حکومت اطاعت کنند به دو دلیل اسلامی بودن حکومت و منتخب مردم بودن حکومت استناد می‌کند که در واقع ترجمان دو ارزش اجتماعی مهم در ایران، یعنی پابندی مردم به ارزش‌های اسلامی و پابندی مردم به ارزش‌های اسلامی و پابندی مردم به ارزش‌های مردم‌سالاری می‌باشد.

بر این اساس، باورهای مذهبی مردم در ایران و پذیرش نقش دین در زندگی اجتماعی و سیاسی و پذیرش این‌که حکومت باید مجری احکام اسلامی باشد، یکی از مهم‌ترین عوامل مشروعیت‌ساز برای نظام جمهوری اسلامی در ایران بوده است. و در واقع پذیرش این موارد باعث گردیده تا حکومت جمهوری اسلامی در ایران بتواند قانون اساسی را که در آن بر دین به‌عنوان یکی از پایه‌های مهم مشروعیت‌ساز حکومت اشاره شده بود یا اکثریت قاطع به تصویب رسانده و در سال‌های بعد نیز با تأکید بر این پایه حمایت و تبعیت بخش مهمی از مردم را از حاکمیت جلب کند.

اما دگرگونی‌های کمی و کیفی مهمی که طی دهه‌های گذشته و مخصوصاً در سال‌های بعد از انقلاب در ساختار جمعیتی کشور به‌وجود آمد موجب دگرگونی‌های مهمی در اندیشه‌ها، تفکرات و اذهان بخش مهمی از جمعیت گردید و بالطبع تأثیر خود را بر نگرش آن‌ها به دین به‌عنوان یکی از پایه‌های مهم مشروعیت‌ساز برای حکومت در ایران برجای گذارده است. که بررسی آن می‌تواند تأثیرات این تغییرات جمعیتی را بر تضعیف و یا تقویت پایه

مشروعیت دینی حکومت در ایران به خوبی نشان دهد.

براساس مباحث نظری و آمار و ارقام ارائه شده در قسمت ب این مقاله، واقعیت آن است که دگرگونی عظیم کمی و کیفی جمعیتی در ایران طی چند دهه گذشته به وقوع پیوسته است که این دگرگونی‌های جمعیتی بنیان‌های فرهنگی جامعه را دچار تحول اساسی کرده است. هرچند تغییرات فرهنگی و ارزشی جامعه را تنها نمی‌توان محصول تغییرات جمعیتی دانست، اما براساس آنچه در بحث نظری مقاله بیان شده و همچنین آمار و ارقام ارائه شده نشان می‌دهد که از تغییرات جمعیتی می‌توان به‌عنوان عوامل مؤثر بر دگرگونی‌های اجتماعی و به‌خصوص در ایران طی دو دهه گذشته یاد کرد. در نتیجه می‌توان گفت تغییرات جمعیتی نقش مهمی در دگرگونی فرهنگی و ارزشی جامعه ایفا کرده است که پیامدهای تغییرات جمعیتی مذکور بر تغییرات فرهنگی را که در مباحث گذشته نیز به آن اشاره گردید در جدول زیر می‌توان خلاصه کرد.

تغییرات جمعیتی	پیامدهای ارزشی و فرهنگی تغییر جمعیتی
۱. افزایش سهم جوانان در ترکیب جمعیتی	- تغییر خواسته‌ها، انتظارات یا نگرش‌های تازه در عرصه‌های مختلف سیاسی اجتماعی و فرهنگی
۲. افزایش تعداد زنان تحصیل کرده	- آگاهی بیشتر به موقعیت اجتماعی زنان در جامعه، رشد گفتارهای جدید فمینیستی و طرفداری از حقوق زنان
۳. افزایش تعداد شهرنشینان	- رشد گرایش‌های فرهنگی شهری و رشد فرهنگ طبقه متوسط در بخش مهمی از جمعیت کشور
۴. افزایش تعداد باسوادان و تعداد افراد تحصیل کرده در آموزش عالی	- ارتقا سطح فرهنگی جامعه، رشد عقلانیت، افول خرافه‌پرستی، شکل‌گیری ایده‌ها و اندیشه‌های جدید در بین بخش مهمی از جمعیت - ارتقا دیدگاه‌های انتقادی در مورد مسائل سیاسی و اجتماعی و نگاه نقادانه به سنت‌ها
۵. گسترش مهاجران و استفاده‌کنندگان از وسایل ارتباطی جدید (ماهواره، تلفن، اینترنت، تلویزیون...)	گسترش تعامل فرهنگی بین جوامع و تعامل فرهنگ بومی با فرهنگ بیگانه، افزایش نگاه انتقادی به فرهنگی سنتی

در واقع، این جدول نشان می‌دهد که تغییرات کمی و کیفی طی دهه‌های گذشته منجر به ارتقای سطح آگاهی‌های عمومی، گسترش دیدگاه نقادانه به سنت‌ها و رشد دیدگاه‌های جدید و عقل‌گرایانه در بخش مهمی از جمعیت در ایران گردیده است و ارزش‌های سنتی به شدت

مقبولیت خود را در نزد بخش مهمی از جمعیت باسواد تحصیل کرده و آشنا با تحولات جدید در جهان معاصر از دست داده است. این دگرگونی‌ها چنان ژرف و گسترده است که به درستی می‌توان از آن به‌عنوان انقلاب ساختاری یاد کرد. در واقع، بدون وجود پیامدهای این انقلاب ساختاری شناخت تحول فکری در میان بخش عمده‌ای از نسل جوان و نخبگان فکری جامعه مقدور نمی‌باشد.

آنچه در ادامه به آن خواهیم پرداخت آن است که این تغییرات چه تأثیراتی در نحوه نگرش به دین به‌عنوان یکی از پایه‌های مهم مشروعیت‌ساز برای حکومت دینی در ایران برجای گذاشته است. برای بررسی این موضوع، از داده‌های ثانویه یعنی نتایج پژوهش‌های میدانی انجام گرفته در خصوص این موضوع استفاده خواهیم کرد. این نکته لازم ذکر است که در پژوهش‌های میدانی مذکور از تغییرات کمی و کیفی جمعیتی به‌عنوان مهم‌ترین تغییرات اجتماعی در ایران یاد شده است و از عواملی همچون رشد باسوادی، گسترش آموزش عالی، افزایش تعداد زنان تحصیل‌کرده، افزایش تعداد جمعیت شهرنشینی و ارتقای جایگاه روشنفکران به‌عنوان گروه مرجع و... به‌عنوان عوامل اصلی مؤثر در تغییرات اجتماعی طی چند دهه اخیر در ایران یاد شده است و اصولاً مهم‌ترین تغییر اجتماعی در فاصله بین دو مقطع مورد مطالعه را تغییرات جمعیتی دانسته‌اند و بر این اساس در واقع تغییر در ارزش‌ها و نگرش‌های بخش مهمی از جمعیت را متأثر از پیامدهای تغییرات کمی و کیفی دانسته‌اند.

یکی از پژوهش‌هایی که در این مورد انجام شده است توسط فرامرزی رفیع پور انجام گرفته و در سال ۱۳۷۶ منتشر شد که در آن محقق معتقد است: در اثر تغییرات اجتماعی دو دهه گذشته در ایران، ارزش‌های اسلامی کم‌رنگ‌تر شده است، مثلاً در این مورد وی ضمن تأکید بر تغییر در گروه‌های مرجع اجتماعی و کاهش محبوبیت گروه‌های مرجع سنتی (مانند روحانیون سنتی) و افزایش محبوبیت گروه‌های مرجع جدید (مانند دانشگاهیان و روحانیون نواندیش) معتقد است که ارزش‌های مذهبی تغییر یافته و از میزان پابندی مردم به آن‌ها به‌طور چشمگیری کاسته شده است. معیارهای ارزیابی ارزش‌های مذهبی در این پژوهش براساس سه شاخص شامل: ۱. علاقه به روحانیت ۲. احترام به چادری ۳. عیب بودن عدم رعایت حجاب انجام شده است.

بر طبق این تحقیق، علاقه مردم به روحانیت برای سال ۱۳۶۵ که بسیار زیاد یعنی ۸۶/۷ درصد است در سال ۱۳۷۱ به ۳۲/۳ درصد کاهش یافته است (رفیع پور، ۱۳۷۶: ۱۶۶). که نزدیک به سال ۱۳۵۶ یعنی (۳۲/۸ درصد) است. همچنین ۸۱/۸ درصد از مردم در سال ۶۵ معتقد بودند که باید به خانم‌های چادری احترام گذارد در حالی که این اعتقاد در سال ۷۱ به ۳۶/۸ درصد رسیده است و همچنین ۸۹/۳ درصد مردم در سال ۶۵ در حد زیاد و یا خیلی به دین

اعتقاد داشتند اما این اعتقاد در سال ۷۱ به ۴۳/۲ درصد رسیده است (همان: ۱۶۴) تحقیق دیگری از طرف شورای پژوهش‌های علمی کشور در سال ۱۳۷۳ و توسط همین نویسنده (رفیع‌پور) در مورد میزان علاقه مردم به روحانیت انجام گرفت. در این تحقیق که از ۳۵۰ نفر نمونه از مردم تهران در مناطق بیست‌گانه شهرداری انجام گرفت میزان علاقه مردم به روحانیت به ۲۹/۲ درصد رسیده بود (همان).

همچنین یافته‌های دو تن از محققان، در پژوهشی که در سال ۱۳۷۸ تحت عنوان «تحولات فرهنگی در ایران»، منتشر شد، ضمن اشاره به تحولات کیفی جمعیتی در کشور و رشد اقبال تحصیل کرده در جامعه بر این موضوع تأکید داشت که به تدریج طی سال‌های مذکور گروه‌بندی‌های ارزشی در جامعه دو قطبی شده و به تدریج گروه‌های جامعه حول ارزش‌های اجتماعی (خصوصاً سیاسی و دینی) به صورت قطبی توزیع شده‌اند و به تدریج فاصله بین ارزش‌های افراد باسواد بالا و توده‌ها افزایش می‌یابد، اما با توجه به رشد و گسترش تحصیلات دانشگاهی و تحولات فرهنگی کشور نگرش نخبگان (افراد باسواد) موقعیت مسلط‌تری یافته است. براساس یافته‌های این پژوهش شکاف‌های رفتاری و اعتقادی مذهبی بین تحصیل‌کردگان و عموم مردم در سال‌های بعد از انقلاب افزایش یافته است که در این مورد پژوهش مذکور به تفاوت رفتار و اعتقاد تحصیل‌کردگان و عموم مردم در مورد مسائلی همچون نذر و نیاز، شرکت در مجالس روضه‌خوانی، شرکت در نماز جماعت، اعتقاد به قضا و قدر اشاره می‌کند (عبدی و گودرزی، ۱۳۷۸: ۸۱-۸۳).

در مجموع به نظر می‌رسد در دو پژوهش مذکور شاخص‌های دین و دین‌داری در جامعه عمدتاً مبتنی بر شاخص‌های سطحی و ظاهری از دین همچون احترام به زنان چادری، رعایت حجاب، علاقه به روحانیت، نذر و نیاز، شرکت در مجالس روضه‌خوانی، شرکت در نماز جماعت و... بوده است که محقق با بررسی این شاخص‌ها نتیجه گرفته است که نقش دین در جامعه تضعیف گردیده است.

اما در پژوهش دیگری که توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در ۲۸ استان کشور انجام شده و در سال ۱۳۸۱ منتشر گردید به دلیل این‌که شاخص‌های دیگری همچون اعتقاد به اهمیت مذهب در زندگی فردی، یاد خدا بودن، درخواست کمک از خدا، اعتقاد به روز جزا، انجام دادن واجبات دینی، استفاده از مذهب برای غلبه بر مشکلات و... لحاظ شده است بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که اعتقاد به دین هنوز از جایگاه مهمی در باورهای اکثر مردم در ایران برخوردار است. براساس یافته‌های این پژوهش حدود ۹۸/۱ درصد از مردم مذهب را موضوعی مهم در زندگی خود قلمداد کرده که از این تعداد ۹۲/۵ درصد اهمیت آن را زیاد و ۵/۶ درصد اهمیت آن را

متوسط دانسته‌اند (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۱: ۸۷) که ۹۰/۹ درصد از پاسخ‌دهندگان که اهمیت مذهب را زیاد قلمداد کرده‌اند در سنین ۱۵ تا ۲۹ ساله بوده‌اند و ۸۸/۴ درصد از پاسخ‌دهندگان از تحصیلات عالی برخوردار بوده‌اند (همان: ۹۰). همچنین براساس این پژوهش، ۹۴ درصد از مردم اکثر اوقات و یا همیشه از خداوند کمک می‌خواهند (همان: ۸۸) که ۹۲/۲ درصد از آن‌ها جوان و ۹۳/۲ درصد آن‌ها دارای تحصیلات عالی می‌باشند (همان: ۲۰۱). براساس این پژوهش، ۹۵/۶ درصد از مردم معتقدند که اعمال خوب و بد انسان در روز جزا محاسبه خواهد شد که ۹۲/۲ درصد پاسخ‌دهندگان جوان و ۹۲/۷ درصد دارای تحصیلات عالی بوده‌اند، (همان: ۱۹۸) همچنین ۸۱/۶ درصد از پاسخ‌دهندگان اکثر اوقات و یا همیشه اعمال واجب دینی خود را انجام می‌دهند (همان: ۱۹۴) که ۷۵/۱ درصد آن‌ها جوان و ۸۰/۲ درصد آن‌ها دارای تحصیلات عالی می‌باشند و ۸۸ درصد از مردم معتقدند که دین و ایمان یکی از مهم‌ترین راه‌های غلبه بر مشکلات است (همان: ۲۰۴).

مجموعه این پاسخ‌ها نشان‌دهنده آن است که دین به‌عنوان یک ارزش سنتی هنوز جایگاه بسیار مهمی در بین ارزش‌های اجتماعی و باورهای مردم در ایران ایفا می‌کند و بنابراین هنوز باورهای مذکور پایه‌های مناسبی برای مشروعیت حکومت مبتنی بر دین می‌تواند باشد. اما یافته‌های دیگر این پژوهش که تحت عنوان «ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان» منتشر شد نشان می‌دهد که علی‌رغم تداوم اعتقاد به دین در بین اقشار مختلف جامعه، تحولات کیفی جمعیتی مانند رشد آموزش و افزایش سطح فرهنگی عمومی موجب نوعی تحول در نگرش عمومی به شاخص‌های دین و دین‌داری شده است، به طوری که ذهنیت عمومی نسبت به دین به تدریج از برخی ارزش‌های سطحی و ظاهرگرایانه فاصله گرفته و به تدریج ارزش‌های عمیق‌تر و انسانی‌تر دینی از جایگاه مهم‌تری برخوردار گردیده‌اند. که این نوع نگرش به دین موجب شده است که دینی بودن حکومت با شاخص‌های مذکور مورد ارزیابی قرار گیرد و میزان حمایت و یا عدم حمایت از مشروعیت نظام سیاسی براساس این نگرش‌های جدید شکل گیرد. مثلاً با توجه به تغییر نگرش مردم به شاخص‌های دین و دین‌داری، براساس یافته‌های پژوهش ۸۲/۲ درصد از مردم یا نمی‌دانند و یا مردد می‌باشند که دین‌دار واقعی کیست و آدم ریاکار کیست؟ (همان: ۱۷۷). همچنین اکثر پاسخ‌دهندگان بی‌توجهی به دین را در جامعه زیاد ارزیابی می‌کنند (همان: ۶۴ تا ۷۶) و شاخص‌های این بی‌توجهی را عواملی همچون پارتی‌بازی، ظلم و تبعیض و گسترش روابط نامشروع می‌دانند (همان).

همچنین با تأکید بر ارزش‌هایی همچون امانت‌داری، انصاف، پایبندی به قول و قرار، صداقت، خیرخواهی و کمک، فقدان دورویی و فقدان کلاهبرداری و فقدان چالپلوسی به‌عنوان

ارزش‌های عمیق اسلامی، یافته‌های پژوهش نشان‌دهنده اعتقاد مردم به کاهش این ارزش‌ها در جامعه است (همان: ۴۵-۵۹). و در مورد شاخص عدالت اجتماعی به‌عنوان یک شاخص مهم مذهبی یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که ۷۷/۲ درصد از پاسخ‌دهندگان معتقدند که هرکس پول و پارتی نداشته باشد حشش پایمال می‌شود (همان: ۱۰۶). ۵۱/۲ درصد از مردم معتقدند که از طریق قانونی نمی‌توانند حق تزییع شده خود را به‌دست آورند (همان: ۱۰۷). ۷۱/۷ درصد از مردم معتقدند قانون در مورد مسئولان و مردم یکسان اجرا نمی‌شود (همان: ۱۰۹). ۶۷/۷ درصد از مردم معتقدند که حکومت مردم را به یک چشم نگاه نمی‌کند (همان: ۱۱۱). ۹۷/۱ درصد از پاسخ‌دهندگان بیشتر مردم را جزء طبقات متوسط یا پایین‌تر قلمداد می‌کنند (همان: ۱۳۷). ۶۷/۹ درصد از مردم خود را جزء طبقه متوسط می‌دانند (همان: ۱۶۶) که ۷۷/۱ درصد آن‌ها از تحصیل‌کردگان می‌باشند (همان: ۱۶۶).

اما در عین حال یافته‌های پژوهش مذکور حاکی است که ۶۳/۷ درصد از مردم خواستار اصلاح وضع فعلی بوده، که از این تعداد ۶۰/۸ درصد از جوانان بین (۱۵ تا ۲۹ سال) و ۶۴/۳ درصد آن را زنان و ۶۴/۷ درصد آن را تحصیل‌کردگان سطوح عالی تشکیل می‌دهند، در حالی که تنها ۲۸ درصد از پاسخ‌دهندگان خواستار دگرگونی‌های بنیادی حکومت می‌باشند.

در مجموع این نتایج نشان می‌دهد که تحول مهمی در ارزش‌ها و باورهای ذهنی بخش وسیعی از جمعیت در ایران بر اثر تغییرات اجتماعی بعد از انقلاب به‌وجود آمده است و در اثر آن فهم عمیق‌تری از ارزش‌های اسلامی به‌وجود آمده و این مهم باعث گردیده است که بخش زیادی از مردم به جای تأکید بر ارزش‌های ظاهری اسلامی، بر ارزش‌های عمیق‌تر و انسانی‌تر دینی به‌عنوان شاخص‌های دین و دین‌داری تأکید کنند. و علی‌رغم حمایت از نقش دین برخی از عملکردهای جمهوری اسلامی را به‌دلیل عدم انطباق با ارزش‌های واقعی دینی مورد انتقاد قرار دهند و خواستار انطباق عمل حکومت براساس ارزش‌های عمیق‌تر دینی می‌باشند.

نتیجه‌گیری

در این مقاله ضمن بررسی تغییرات کمی و کیفی جمعیتی در سال‌های بعد از انقلاب همچون رشد جمعیت باسواد، رشد جمعیت با تحصیلات عالی، رشد جمعیت شهرنشین و... تلاش گردید تا تأثیر این تغییرات جمعیتی بر باورهای دینی جامعه به‌عنوان مهم‌ترین مبنای مشروعیت‌بخش به نظام سیاسی جمهوری اسلامی در ایران مورد مطالعه قرار گیرد و به این سوالات پاسخ دهد: این تغییرات جمعیتی چه تأثیری بر باورهای دینی و نوع نگرش به دین در جامعه ایران داشته است؟ و این نوع نگرش‌های جدید به دین مبنای دینی مشروعیت نظام سیاسی را با چه چالش‌هایی مواجه خواهد ساخت؟

برای پاسخ دادن به این سؤالات تلاش گردید تا با بررسی توصیفی - تحلیلی با استفاده از یافته‌های آماری ابعاد مختلف تغییرات جمعیتی مذکور مورد مطالعه قرار گیرد و سپس با استفاده از نتایج پژوهش‌های انجام شده در خصوص تحول نگرش‌ها و ارزش‌های جامعه ایران به بررسی تحول جایگاه دین و ارزش‌های دینی در جامعه ایران و تغییرات ایجاد شده در باورهای دینی مردم پردازیم و در نهایت با تحلیل نتایج پژوهش‌های مذکور میزان همگونی و یا ناهمگونی باورهای موجود دینی در جامعه ایران را با باورهای دینی مشروعیت‌ساز برای نظام سیاسی مورد بررسی قرار دهیم.

نتیجه بررسی تحولات جمعیتی در ایران بعد از انقلاب در بخش اول مقاله نشان داد که دگرگونی عظیم ساختاری در بنیادهای اجتماعی و فرهنگی کشور طی سال‌های بعد از انقلاب در ایران حادث شده است که هرچند این روند را نمی‌توان به‌طور کامل محصول انقلاب در ایران دانست و بخشی از آن ادامه روند مدرنیزاسیونی است که از دوران قبل از انقلاب در جامعه ایران آغاز شده بود، اما واقعیت آن است که انقلاب اسلامی روند مذکور را تسریع کرد. این دگرگونی‌ها چنان گسترده و ژرف است که به‌درستی می‌توان از آن به‌عنوان انقلاب ساختاری یاد کرد.

مباحث بخش دوم مقاله نشان داد که تغییرات مذکور باعث ایجاد تحول مهمی در باورها و ارزش‌ها در جامعه ایران شده است که در حوزه نگاه به دین منجر به فهم عمیق‌تر و عقلانی‌تری از ارزش‌های اسلامی گردیده است. به‌طوری که به‌دلیل رشد سواد و آموزش‌های عالی و شهرنشینی در کشور بخش مهمی از جامعه با فرارفتن از ظاهرگرایی دینی بر ارزش‌های عمیق‌تر، عقلانی‌تر و انسانی‌تری از دین به‌عنوان شاخص‌های دینی و دین‌داری تأکید می‌کنند.

در مجموع اگر میزان مشروعیت سیاسی را براساس میزان همگونی بین باورها و ارزش‌های اکثریت مردم جامعه با مبانی نظری که براساس آن‌ها حاکمان سلطه سیاسی خود را توجیه می‌کنند مورد ارزیابی قرار دهیم می‌توان براساس یافته‌های پژوهش‌های مذکور نتیجه گرفت که اصل پذیرش دین و حمایت از حکومتی براساس معیارهای دینی هنوز از مشروعیت بالایی در جامعه برخوردار است، اما تغییرات اجتماعی دو دهه گذشته همچون رشد جمعیت باسواد و رشد آموزش عالی و شهرنشینی و... منجر به تقویت قرائت‌های عقل‌گرایانه‌تر از آموزه‌های دینی و گذر از نگاه سطحی و ظاهری به ارزش‌های دینی گردیده است و لذا تقویت مشروعیت دینی حکومت نیازمند تلاش حکومت برای نزدیک‌تر کردن عملکرد خود با قرائت‌های عقلانی، انسان و فطری از دین و فرارفتن از ظاهرگرایی دینی می‌باشد. و در آن صورت حکومت به‌عنوان یک نظام مبتنی بر آموزه‌های دینی می‌تواند مشروعیت خود را در جامعه‌ای که از یک‌سو اعتقاد به دین از درجه بالایی در آن برخوردار است و از سوی دیگر به آگاهی‌های عمیق‌تری در فهم آموزه‌های دینی نائل شده است تقویت نماید.

منابع

- آرون، ریمون (۱۳۶۴)، *مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی*، ترجمه باقر پرهام، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم.
- ابوالحمد، عبدالمجید (۱۳۷۷)، *میانی سیاست*، تهران: طوس.
- اولین گزارش ملی توسعه انسانی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۸)، سازمان برنامه و بودجه.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۱)، *دیاچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی در ایران*، دوره جمهوری اسلامی، تهران: نشر نگاه معاصر.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۷۷)، *انتخاب نو: تحلیل‌هایی جامعه‌شناسی از دوم خرداد* به اهتمام عبدالعلی رضایی، تهران: طرح نو.
- ربیعی، علی (۱۳۸۰)، *جامعه‌شناسی تحولات ارزشی*، تهران: فرهنگ اندیشه.
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۶)، *توسعه و تضاد*، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- روشه، گی (۱۳۷۴)، *تغییرات اجتماعی*، ترجمه منصور وثوقی، تهران: نشر نی.
- شریف، محمدرضا (۱۳۸۱)، *انقلاب آرام، درآمدی بر تحول فرهنگی سیاسی در ایران*، تهران: انتشارات روزنه.
- عبدی، عباس و محسن گودرزی (۱۳۷۸)، *تحولات فرهنگی در ایران*، تهران: انتشارات روش.
- عملکرد ۲۰ ساله آموزش عالی ایران (بخش دولتی از ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۷)، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- فروند، ژولین (۱۳۶۲)، *جامعه‌شناسی ماکس وبر*، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: انتشارات نیکان.
- فرهنگ یک جلدی انگلیسی فارسی حیم*.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی (۱۳۶۸).
- کورز، لوئیس و برفلرد روزنبرگ (۱۳۷۸)، *مشروعیت سیاسی و دگرگونی فرهنگی*، نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: نشر نی.
- کوپیتن (ویراسته)، آنتونی (۱۳۷۱)، *فلسفه سیاسی*، ترجمه مرتضی اسعدی، تهران: الهدی.
- مرکز آمار ایران (۱۳۷۶)، *مجموعه آماری*، سری زمانی آمارهای اقتصادی اجتماعی تا سال ۷۵، معاونت امور اقتصادی و هماهنگی دفتر اقتصاد کلان، تیرماه.
- مرکز آمار ایران (۱۳۷۵)، *سالنامه آماری*.
- وبر، ماکس (۱۳۷۴)، *اقتصاد و جامعه*، ترجمه عباس منوچهری و دیگران، تهران: انتشارات مولی.
- وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی - دفتر طرح‌های ملی (۱۳۸۱)، *ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان*: یافته‌های پیمایش در ۲۸ استان کشور، تهران: دفتر انتشارات طرح پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌ها، بهار.

Parsons, Talcott, (1964) *A Functional Theory of Change in Social Change*. ed. Amitai Etzioni and Eva Etzioni, New York: Basic Books, Inc.

Parsons, Talcott, (1966) *Societies: Evolutionary and Comparative Perspective*, Englewood Cliffs: Prentice-Hall, Inc.

یحیی فوزی عضو هیئت علمی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی است. از ایشان تاکنون شش کتاب و مقالات متعددی در نشریات معتبر و تخصصی منتشر شده است. علایق پژوهشی وی عمدتاً در حوزه مسائل اجتماعی، سیاسی و اندیشه‌ای ایران، انقلاب اسلامی و اسلام معاصر است.

Email: yahyafozi@yahoo.com